

زنی عاشق در میان دوات

شاید بتوان گفت هرگز در هیچ عصری، مانند روزگار ما، زنان در اندیشه درک درستی از خویش نبوده‌اند. آنان همواره، با تعریفی که جامعه مردسالار جهانی (و نه انسان سالار) از زن به دست داده است به خویش نگرسته‌اند. در حقیقت زن همان چیزی باید می‌بود که مرد خواستار آن بود، اما با تحولات جدید و تغییر ساختار زندگی و فرهیخته شدن زنان، مردان و زنان هر دو دریافتند که نوعی سوء تفاهم در تعریفی که از زن و مرد صورت گرفته، رخ داده است. اکنون دیگر این زنان بودند که می‌خواستند، برخی پیش‌داوریهای غیر علمی را که ریشه در سنتهای نادرست اجتماعی داشت، اصلاح کنند. شاعران، نویسندگان و متفکران زن در این راه گامهای مهمی برداشتند. خانم سیمون دوبووار در اروپا و خانم نوال السعداوی، در مشرق زمین چهره‌های شاخص نواندیشی در باب زنان هستند. سیمون دوبووار با کتاب جنس دوم خود پرده از چهره حقیقی و رنج‌کشیده زن فرانسوی و اروپایی برداشت. نوال السعداوی، پزشک اندیشمند و متعهد مصری با نوشتن کتاب چهره عریان زن عرب سنتهای ابلهانه و غیرانسانی در مورد زن، در مشرق زمین، را در ترازوی نقد اجتماعی قرار داد. شاعران زن با بهای تازه‌ای در ادبیات باز کردند. آنان با احساس و چشم و دل خود به شناخت جهان شتافتند، و در برابر هر نوع تحمیل و انحصارطلبی مردان، قد علم کردند... از این شاعران توانا و فرهیخته که در به تصویر کشیدن چهره زن عرب (که در زیر بار مردسالاری جامعه سنتی عرب، مسخ و دیگرگون شده بود) گامهایی اساسی برداشت، خانم دکتر غادة السمان است. او اکنون یکی از چهره‌های شاخص در ادبیات داستانی و شعر معاصر عرب است که شهرت جهانی دارد.

غادة السمان (رمان‌نویس و شاعره معاصر عرب)، نخستین بار با دفتر شعر دوپند کردن رنگین کمان، با ترجمه زیبای دکتر عبدالحسین فرزاد، به شعر دوستان ایرانی شناسانده شد، سپس دفتر دیگری از این شاعره عرب با نام غننامه‌ای برای یاسمنها، با مقدمه علمی دکتر فرزاد، منتشر شد. اکنون سومین دفتر غادة السمان که روانکاوی زن روشنفکر عرب و به طور کلی زن مشرق زمین را، در خود دارد با نام زنی عاشق در میان دوات، به بازار آمده است. این مجموعه زیبا، ما خوانندگان ایرانی را غافلگیر می‌کند، زیرا غادة السمان به عنوان مقدمه، نامه‌ای عاشقانه به خواننده ایرانی، برای مترجم فرستاده است. در این نامه، رضایت خاطر این زن فرهیخته کاملاً مشهود است و از

این که ایرانیان راز درون او را از زوایای اشعارش دریافته‌اند بسیار شگفت زده شده است. در بخشی از این نامه می‌گوید:

«قصه‌هایم به سیزده زبان ترجمه شد، اما تنها در ایران، راز پنهانم را کشف کردند و برای نخستین بار، ایرانیان بودند که اشعارم را ترجمه کردند. زیرا که عاشقان راز معشوقان را درمی‌یابند و ایقاع روح و نغمه بالهایشان را ادراک می‌کنند، چونان که مرغ عشق، زمزمه همسایه‌اش را در قفس می‌فهمد...»

کلمه پنجره‌ای پرگستره ارواح است

و من با کلمه به عصیان عمر خیم

عاشق شدم

و به حکمت زرتشت

و از ملای صدرای شیرازی آموختم

که جان، مسافر سرمنزل آن معشوق ازلی است

و من با فسون کلمه،

سپس مرگ

در خانه‌ها و چشمه‌ایتان

خواهم زیست

روزگاری دراز...»

□□□

اندیشه‌هایی که در این مجموعه اشعار می‌توان ردیابی کرد، اندیشه‌هایی روشنگر است، زنی با خویشتن خویش، می‌خواهد به ادراک زندگی برخیزد. البته این اندیشه در دفتر نخست او (درپند کردن رنگین کمان) هم به چشم می‌خورد. اما این ادراک از زندگی، ادراکی تدریجی و روشنفکرانه است. شعر دوم این دفتر با نام «زنی عاشق با ستاره‌ای در جیبش»، مسیر حرکت تجربی شاعر را با دستمایه سنتهای بومی و مردمی، نشان می‌دهد. این ستاره که شاعر آن را در جیب خود دارد، عنصری جادویی و مرموز است که شاعر را در میان حوادث و فجایع، هدایت می‌کند. به تعبیری دیگر او بی آن که، دچار استحاله و از خود بیگانگی شود، حضور دیگری را درست درک می‌کند:

... اگر ستاره در جیبم نمی‌بود، گم می‌شدم

و چهره‌ام رانمی‌شناختم

در میان میلیونها چهره کبود در شهرهای آوارگی...

و خود را تمیز نمی‌دادم



● زنی عاشق در میان دوات

● غادة السماء

● دکتر عبدالحسین فرزاد

● مریم خالیناچی

● نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۰

و رازهایم را به تو بیاموزم

بی هیچ هراسی...

می خواهم با بادها دوستی کنم

تا رازهای دلهایی را بدانم

که پنجره هایشان را بسته اند... (ص ۳۲)

یکی از اشعار این مجموعه با عنوان «زنی عاشق در شب زنده داری پاریسی»، تنوع طلبی مرد شرقی را به نقد می کشد. او معتقد است که مرد شرقی، زنش را در هر شرایطی باشد، مطیع و وفادار به خود می خواهد. یعنی از زن همان تصویر زن حرمسرا را دارد که در کنار سایر زنان حرم مطیع و گوش به فرمان سرورش باشد:

... از من می خواهی که

جامه کریستن دیور بر تن کنم

و خود را به عطر شاهزاده موناکو

عطر آگین سازم

و دائرة المعارف بریتانیکا را

حفظ کنم...

از من می خواهی که پژوهشگری چون

مادام کوری باشم

چون مادونا

و رقاصه ای دیوانه در شب سال نو

چونان لوکریس بورگیا

هم بدین شرط

که حجایم را همچون عمه ام حفظ کنم

و زنی عارف باشم چون رابعه عدویه...

اما فراموش کردی که به من بگویی

چگونه...!! (۶۰-۵۹)

امیدواریم که باز هم از این شاعر توانا، اشعاری به فارسی بخوانیم. لازم می دانم یک نکته را به مترجم فاضل دکتر فرزاد یادآوری کنم. به نظر من اگر اصل اشعار عربی در کنار ترجمه فارسی چاپ شود، برای دانشجویان و احياناً علاقمندان عربی بسیار سودمند خواهد بود. اخیراً اشعاری که از انگلیسی ترجمه می شود، با اصل انگلیسی آن منتشر می شود مثل کارهای خانم فریده حسن زاده و نیز اشعار والت ویتمن که به وسیله دکتر سیروس پرهام ترجمه شده است.

از میان اجساد کبود و سیاه

در سردخانه جسد‌ها

و بیگانه ای ناشناخته بودم... (ص ۲۴)

... ستاره ای که به آن دست می یازم تا گم نشوم

در حالی که در سیاهی شهرهایی که از آن من نیست

به شتاب می روم

و از نرده های مترو بالا می روم

معتاد و فریفته... (ص ۲۵)

سپس شاعر تأکید می کند که این ستاره اگر نباشد، من نیز از میان

می روم.

شاعر، روشنفکر و آگاه است، بنابراین او را نمی توان، به نسیان و

غفلت فراخواند. بنابراین، او دیگر، زنی است که اکنون به آوارگی

خویش و غارت دزدان تاریخ آفرینش خویش آگاه است:

من جبه شیطان بر تن نخواهم کرد

و گیوانم را با گل نسیان

نخواهم آراست... (ص ۳۰)

غادة السماء، با آگاهی بر این که احقاق حق زن، هنوز دشوار

است و راه درازی در پیش است، می داند که بر «مرکب توفان» سوار

شده است، از این رو با آرامش و حرکتی حساب شده به پیش می رود.

او از این که به فمینیسم متهم شود، می پرهیزد، زیرا اندیشه اش نفی

جنس مخالف نیست، بلکه با عشق به جنس مخالف، می خواهد او را

از سوء تفاهمی تاریخی، که ریشه در اساطیر دارد، رها سازد. زن بدون

کمک خود مرد نمی تواند او را از این سوء تفاهم، برهاند:

می خواهم با مورچگان دوستی کنم

تا بیاموزم که آرام و بی صدا

به سوی تو بیایم